بشیر مومن

جامعه شناسی کتاب وکتابخوانی

«از کسیکه کتابخانه دارد وکتابهای زیادی می خواند نباید ترسید! از کسی باید ترسید که تنها یک کتاب دارد و آنرا مقدس می پندارد! ولی هر گز نخوانده است.« نیچه»

اصطلاح کتاب از زبان عربی آمده وقدامتی پنج‌هزار ساله داردو کتاب‌های نخستین به شکل لوح‌های گلی بودند .اما با گذشت زمان با توجه به دسترسی بشر به امکانات جدید و تغییر نیاز بشر به ارتباطات و اطلاعات، شکل کتاب‌ها تکامل یافت .در سال ۱۹۵۵ یونسکو با پیروی از یک سنت که از قدیم در بخش کاتولیک نشینِ هسپانیا مروج بود و هر سال پانزدهم ا پریل را به نام روز کتاب جشن می گرفته اند و با پیشکش کردن یک کتاب و یک شاخه گل سرخ به دوستدارن کتاب، این روز را گرامی می داشته اند، روز 23ا پریل را به نام روز جهانی کتاب و مولف نامگذاری کردند .روز جهانی کتاب را نخست اتحادیه بین‌المللی ناشران و دولت هسپانیا به اجلاس بیست و هشتم یونسکو پیشنهاد کردند و سپس، به پیشنهاد فدراسیون روسیه، عنوان « حق مؤلف» نیز به آن افزوده شد و توسط کشورهای شرکت‌کننده در یک همایش به تصویب رسید.انتخاب این روز خاص به این دلیل است که سه تن از مشاهیر ادبیات جهان یعنی سروانتس، ویلیام شکسپیر، و اینکا گارسیلاسو دولاوگا در چنین روزی در سال 1616بدرود حیات گفته‌اند . کتاب یک اثر چاپی صحافی شده است که بیشتر از ۴۹ صفحه داشته باشد و مانند نشریات، تحت یک عنوان ثابت، به‌صورت دوره‌یی منتشر نشود. کتاب در طول سالیان دراز، سرگذشتی پر فراز و نشیب داشته ااست .از خرابه هاي شهرهاي باستاني سومريان چنين برمي آيد که سومريان در حدود 2700سال پيش از ميلاد کتابخانه هاي شخصي ، مذهبي و دولتي بر پا کرده بودند کهن ترين نظام نگارش شناخته شده "خط ميخي "است و اعتبار سومري ها به سبب ابداع اين خط و خدمت بزرگ آنها به بشريت است. با خواندن کتاب ما نه تنها به سادگی و با سرعت هرچه تمام تر می توانیم از مرز سرزمین ها بگذریم، بلکه می توانیم از همه مرزهای دیگر نیز بگذریم . با خواندن کتاب، ما به ژرفای اندیشه های دیگر، به مذهب ها، ایدئولوژی‌ها و نیز به ژرفای احساسهای نهفته ی نویسندگان و شخصیت های داستان ها راه پیدا می‌کنیم و این امکان برایمان فراهم می‌گردد که بتوانیم بیننده رابطه های پیچیده ی یک انسان با انسان های دیگر، انسان ها با محیط و طبیعت، و انسان با خودش باشیم . سقراط میگفت : «جامعه وقتی فرزانگی و سعادت می یابد که مطالعه، کار روزانه اش باشد ». کتاب در طول سالیان دراز، سرگذشتی پر فراز و نشیب داشته ااست .از خرابه هاي شهرهاي باستاني سومريان چنين برمي آيد که سومريان در حدود 2700سال پيش از ميلاد کتابخانه هاي شخصي ، مذهبي و دولتي بر پا کرده بودند کهن ترين نظام نگارش شناخته شده « خط ميخي » است و اعتبار سومري ها به سبب ابداع اين خط و خدمت بزرگ آنها به بشريت است .همه فرهنگها با کتاب آغاز میشوند، با کتاب میبالند و تجربه های خود را به کتاب میسپارند .کتاب آینه‌ای است که حوادث غایب از نظر و معانی نهفته در درون آفریده‌ها را روشن می‌کند و آن‌ها را از پسِ پرده مرور زمان و بعد مکان حاضر می‌سازد، گویی حوادث قرن‌ها قبل و هزاران فرسنگ دور، در این لحظه اتفاق می‌افتد .به همین لحاظ غربی‌ها بسیاری از مفاخر و فلاسفه، خلق اندیشه مدرنیته را رجعت به عقل یونانی می‌دانند و می‌گویند که این بازگشت به گذشته ما را به دوران شکوه فرهنگ و هنر یونان نزدیک کرد و از سلطه استبداد کلیسا رها ساخت .ازین رو اکثرن وقتی میخواهند به مبدای

یک چیز رجوع کنند،از یونان باستان شروع می‌کنند .چیزیکه ما کمتر میکنیم . محققین جامعه شناسی معتقددند که نقش برجسته و سازنده کتاب در پویشهای تکامل آفرین فردی و اجتماعی ناشی از گستردگی روح ارزشی دانش و بینش و ابهت و اهمیت فرهنگ مکتوب در تاریخ بشری است، و به راستی سزاوار نیست چنین عنصر مهمی را بدست فراموشی و یا کم توجهی بسپاریم.در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه انسانی همین بس که تمامی رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده اند و روابط فرهنگی جامعه بشری نیز از پوشش کتاب و مبادلات فرهنگی تقویت شده است خواندن کتاب، کاری بسیار لازم و ارزشمند است، نباید آن را با مضخرفات آلوده کرد. به پندار شارل دو مونتسکیو « مطالعه کتاب يعني تبديل ساعت هاي ملالت بار به ساعت هاي لذت بخش». از آنجا که تغییرات اساسی و بنیادین در هر جامعه، وابستگی کاملی به همهٔ نهادهای فکری و فرهنگی آن جامعه دارد، و نیز به دلیل اهمیت کارآیی و شدت تأثیرگذاری‌ای که در مسائل فرهنگی مشهود است، می‌توان به این درک و دریافت رسید که رهبران خردمند و خواهان پیشرفت ، همواره باید نگران اوضاع فرهنگی خود باشند، چون هر تحول و جهش مطلوبی، در پرتو رشد فرهنگی حاصل می‌شود .پژوهشگران سوسیالوژی به این باورند که در برخی مقاطع سنی، مانند نوجوانی علاقه به مطالعه شدت می گیرد. نقش خانواده در دوره نوجوانی فرد یعنی زمانی که عطش مطالعه بالا رفته، بسیار مهم است .جمله «همان گونه زندگی می کنیم که می اندیشیم»، یعنی نوع بینش آدمی شیوه زندگی او را تبیین می کند .مطالعه هم یکی از غنی ترین منابع تغذیه افکار و اندیشه بشری است .نباید فراموش کرد که بهار، همیشه خیلی زود می‌گذرد .بهار جوانی هم به یک چشم بر هم زدن از دست می‌رود، امّا همان مدّتِ کوتاه سرمایه همه زندگی است .کمی جدّی‌تر فکر کنیم تا این سرمایه به بطالت نگذرد .دریک کتاب خوب، ماندگار و تأثیر گذار، در نظر گرفتن این نکته مهم است که این گونه کتابها دست کم پاسخی به یکی از سوالها و یا نیازهای مخاطبان خود بدهند، پاسخی که با توجه به اولویتها، زیبا و متین و استوار و قانع کننده باشد .برای این که اثری ماندنی بشود .باید خوب باشد .آثار خوب میماند، خوب فقط معنایش این نیست که از لحاظ هنری وچیدن کلمات وادبی خوب تنظیم شده باشد ، بلکه متن زیبا وپیام زیبا د اشته باشد.

اینکه که چرا در افغانستان مطالعه ضعیف است و کمرنگ اما فرهنگ شفاهي قوي است دلیل آن اینست که تعداد افراد باسواد در هر خانواده کم بود اکثراً کتاب‌ها یا قصه‌ها را یک فرد باسواد می‌خوانده ودیگران گوش می‌دادند .وعاظ بر منابر سخنرانی می‌کردند و کمتر پیش می‌آمد فردی برای تحقیق از کتب مذهبی استفاده نماید و سخنان وعاظ خود مرجع درستی و غلط بودن موضوعی بوده است.گذشته ازين كشورهاي درحال توسعه نزديك به 80درصد جمعيت جهان را تشكيل مي دهند، اما كمتر از 30درصد كتابهاي مصرفي جهان را توليد مي كنند و كمتر از اين نسبت نيز به كتابخواني مشغول هستند، اين در شرايطي است كه كشورهاي پيشرفته يا توسعه يافته كه حدود 20درصد جمعيت جهان را تشكيل مي دهند، 70درصد كتابهاي مصرفي جهان را توليد مي كنند .به هر صورت شكي نيست كه آمار و ارقام كتابهاي چاپ شده چه در داخل وچه در خارج در مقايسه با چند دهه قبل حكايت از افزايش تعداد عناوين كتابهاي منتشر شده در سال هاي اخير دارد.جامعه اي كه روزبه روز ميزان افراد باسواد آن افزايش پيدا مي كنند و سطح تحصيلات رشد جهشي دارد، به صورت طبيعي نيازش به كتاب و كتابخواني بيشتر مي شود .ميزان باسوادان و همچنين تعداد متعلمين ، محصلين سطوح عالي را در قريب به يكنيم دهه اخير مقايسه كنيد، اينها لاجرم نيازمند مطالعه كتاب هاي گوناگون و حتي كتاب هاي غيردرسي هستند .شواهد و قرائن نشان مي دهد كه مردم جامعه با افزايش معلومات عمومي خود، علاقه مندي بيشتري به مطالعه نسبت به قبل نشان مي دهند .با وجود این همه جامعه ما از چند درد متفاوت رنج می برد .تعلیم وتربیه بی کیفیت در مکاتب و پوهنتونها ودانشگاه ها، نبود کتابخانه های عمومی در شهرهای بزرگ و در کل کمرنگ بودن فرهنگ کتاب خوانی در میان نسل جوان، فقدان کنترول بر مدارس دینی و مواد درسی شان، ورود نسخه های بی شمار مطالب پر از خرافات، خشونت و نفرت از قبیل کتاب هایی چون منظره

مرگ آن، برتری قومی وزبانی، کمبود عالمان واقعی دین برای هدایت کردن مردم دین زده به جاده ای غیر از خشونت، نبود مطالب با کیفیت ، و بالاخره عنعنه گرایی عامه مردم سبب شده اند سطح آگاهی، و حتا حس نیاز به آگاهی بیشتر، در میان اجتماع به حد قابل پایین بیاید. به این خاطر وظیفه همه افراد فرهیخته و همه نهادهای فرهنگی کشور است که در اشاعه، گسترش و تقویت هرچه بیشتر مسأله کتاب و کتابخوانی اهتمام ورزند و در یک کلام، همه درد آشنایان و دل اگاهان به منظور بسیج همگانی برای گسترش فرهنگ کتاب و کتابخوانی بپا خیزند تا کتاب همه جا، برای همه کس و در همه وقت به وفور یافت شود و مطرح باشد و هیچ کس در هیچ جا بهانه ای برای کتاب نخواندن نداشته .اکثریت مردم داخل افغانستان نیز سواد سیاسی ندارند برای همین هم تحت تاثیر احساسات در تلویزیونها قرار میگیرند .خلاصه همین چند ده هزار نفری سیاسیون « نحبگان » که داریم، «خدا یارجان شان» مثل خرچنگ هایی هستند که در چنگ ماهیگیر افتاده اند .ماهیگیران ویا خرچنگیران، ظرف حاوی خرچنگها را نمی بندند چرا که هر کدام که میخواهد از دیوار ظرف بالا برود بقیه خرچنگها نیز به آن آویزان میشوند تا سنگین شده و میافتد .و این داستان اکثر احزاب چپی وراستی وبرخی شخصیت های افغان است.با این حال، پیش از آن، و با کمی تامل می توان به این نتیجه رسید که دنیای کتاب برای هر کس، دنیای منحصر به فرد خودش است .ماکسیم گورگی میگفت : کتاب‌ها بودند که به من کمک کردند تا از باتلاق نادانی بیرون آیم و گرنه نابود می شدم. مطلب دیگری که در این روز یادآور شود، به رسمیت شناختن و احترام به کسانی است که برای پدید آوردن یک اثر تلاش کرده و بر آن حقی دارند. «حق امتیاز»، یا « کپی رایت»، بخشی از شالوده کتاب است .اگر ما حق امتیاز کسی را که حق امتیازِ کتاب یا اثر دیگری را دارد به رسمیت بشناسیم و به آن احترام بگذاریم، بی شک به شکوفایی جهانِ کتاب و هنر، و به توسعه و گسترشِ اندیشه ها کمک خواهیم کرد.«کتاب باید تبري براي درهم شکستن درياي منجمد وجودمان باشد»فرانتس کافکا. شاید یکی از مشکلات اساسی مان این باشد که ما هنوز هم همان مردم خودویرانگر و خودستیزیم، که رستگاری را نه در زیستن، شاد زیستن و آسوده زیستن، که در کوبیدن سر دشمن بر سنگ، و یا کشته شدن برای آرمان های مان می‌دانیم .بسیار جالب است روزی از روزها دریک محفل عروسی از شرکت گننده گان از دوستش در مورد یک کتاب که درست به خاطرم نیست پرسید،طرف جواب داد بلی من خواندم،اصلن این چنین کتابها به خواندن نمی ارزد ، او ادامه داده گفت: « من تاریخ غبار را هم خواندم ودر چند ورق آن تف نمودم ». به همین ترتیب تعداد دیگر فکر میکنند با خواندن «الفبای مبارزه» یا « بیانیه های »تاییدی » و«گزارشات » نویسنده وعالم جهان گردیده اند وضرورت به مطالعات دیگر نیست !جون به فهم شان حرکت وتکامل وجود ندارد وآن چیزیکه جسته وگریخته فرا گرفتند «پایان علم » است . ما مردمی هستیم که سعی نمیکنیم تا یک کتاب را درست بخوانیم ویا به گفتار دیگران با دقت گوش دهیم و بعد بر روی گفتار طرف کمی تحلیل وتجزیه کنیم بلکه اولین واکنش ما به مخاطبمان این است که به او ثابت کنیم اشتباه گفته و یا اشتباه فکر کرده و سپس همان کلمات کلیشه ای را پشت سر هم ردیف کرده تا مخاطب را از میدان دراف کنیم .درین رابطه داکتر عبدالله تاییی سخن زیبا دارد :«روی سخنم به سوی آنانی نیست که در" جامعه ـ فاجعه آبادی "که روی گندزار فساد بنا یافته است، حزبی بودن را نیز به حیث یک نیرنگ بر پیشانی خود دارند و درست در نقطهٔ مقابلِ آن معنویت شفاف انقالبی که مایهٔ افتخار رزمنده گان اصیل دیروزی بود، ایستاده اند؛روی سخنم به سوی آنانی نیست که(اگر گردنم بسته نشود)!از سه ـ چهار دهه بدین سو کتابی به دست نگرفته اند و چشمان شان را در سیاهی سطرها آزرده نساخته اند.این تحدید را به خاطر آن آوردم که اگر نامه ام تصادفی در معرض دید آنان قرار گرفت، آن را نخوانند و اگر خواندند پاسخ ندهند، چون این نامه متوجه آنان نیست.روی سخنم به سوی آنانیست که در سیاههٔ بالل نیامده اند! ». برخلاف وطنداران مان

بخصوص بیرون مرزیها که در میان شان کتاب‌نخوانی تبدیل به یک معضل فرهنگی شده‌است.در حال حاضر زندانیان حاضر در زندان‌های عادی انگلستان علاوه بر امکان دسترسی به مخازن قابل توجه کتاب در داخل زندان، بواسطه داشتن اتصال دائمی به اینترنت می‌توانند کتاب مورد نظر خود را از طریق آمازون سفارش داده و در داخل زندان تحویل بگیرند .صرف نظر از آن مابايد فرق خواندن ومطالعه را بدانيم ،خواندن يعنی اينكه كلمات را پشت سرهم بخواني و بگذری .در خواندن شما فقط يك ماشين گويا هستيد كه كلمه‌ها را مي‌خوانيد و معني آن را نمي‌فهمد .اما مطالعه كردن فرايندي فعال است كه شما با خواندن هر جمله به‌معناي آن فكر مي‌كنيد، ارتباط آن را با جملات قبلي درك مي‌كنيد و جملات بعدي را پيش‌بيني مي‌كنيد .در اين فرايند هدف شما تمام كردن هرچه زودتر كتاب نيست؛ بلكه هدف شما يادگيري هر چه بهتر همه مطالب است.در يك مطالعه‌ي فعال شما بين عبارات و جمله‌هايي كه مي‌خوانيد مكث مي‌كنيد و لحظاتي به آن‌چه خوانده‌ايد فكر مي‌كنيد .در اين روش شما هيچ پاراگرافي را ياد نگرفته رها نمي‌كنيد و تا آن پاراگراف را كامل ياد نگرفته‌ايد طرف پاراگراف بعدي نمي‌رويد.« هنگامي كه شخص فقط مطالعه كند و سپس درباره آنچه مطالعه كرده به تفكر نپردازد، مطالعه اش عمق نمي يابد و بخش اعظم آن از دست مي رود». «آرتور شوپنهاو ر». كتاب محصول تجربه‌هاي بشري و خلاقيت‌هاي ذهني و آموخته‌هاي دراز مدت انسان است .سهم كتاب در انتقال دانش‌ها، گاهي به مراتب بيشتر و فراتر از ديگر ابزار آموزشي است .پديد آوردن آثار علمي و فرهنگ مكتوب به عنوان يك ميراث فرهنگي براي نسل‌هاي آينده، ماندگار مي‌شود . وقتي كتاب، حاصل انديشه‌ها و تجربه‌هاي اهل انديشه و معرفت باشد، كتابخانه نيز كانون همايش صاحب‌نظران وموزه پرطراوت و شاداب دانشمندان و صاحبان معارف خواهد بود .يكي از مشكلات و كاستي‌هاي جامعه ما، گريز از كتاب و پايين بودن سطح فرهنگ مطالعه است .از آن سو، دامنه علوم و موضوعات و كتاب‌ها گسترش يافته است و بايد فرصت و نيروي كتاب خوانان، به خواندن بهترين‌ها و لازم‌ترين‌ها اختصاص دهند .ظاهرن چنین به نظر می‌رسد از 150 سال پیش به این طرف که رسانه‌های دیگر به رقابت کتاب آمده‌اند، مطبوعات، رادیو، سینما، تئاتر، تلویزیون و در نهایت اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و انواع ابزار و وسایل برای ارتباط انسان‌ها و انتقال اندیشه‌ها امروز به صحنه آمده‌اند .شاید به نظر برسد که دوران کتاب به پایان رسیده و رسانه‌های دیگر به ویژه رسانه‌های دیجیتال می‌توانند جایگزین کتاب شوند، اما واقعیت امر این است که کتاب به هیچ عنوان ارزش و جایگاه خود را از دست نداده است. همه آن ابزار و وسایل برای انتقال سریع‌تر مفاهیم و ارتباط سریع‌تر جایگاه ویژه دارند، اما اصل اندیشه و فکر و دانش هنوز هم در اوراق کتاب نهفته است .رادیو و تلویزیون و سینما و همه ابزار امروز ارتباطی در واقع ریشه آن از کتاب است .فیلم و تئاتر هم که یک هنر نمایشی است و فیلمنامه که اساس است از کتاب اقتباس می شود. در بسیاری از امور دقت و ظرافت و حتی گاهی لذت فقط در کتاب است، گاهی آدم از خواندن یک کتاب آن قدر مشعوف و لذتمند و سیراب می‌شود که هیچ چشمه سار دیگری نمی‌تواند جایگزین کتاب شود .ازین رو کتاب‌هایی باید نوشته شود که مشکلی را از جامعه حل کند و در راستای زدودن ابهامات و تاریکی‌ها باشد .در نوشتن کتاب بایدچند اصل مانند اخلاق وصداقت ، ارزش‌ها، امنیت و مصالح ومنافع ملی در نظر گرفته شود .باید در این کتاب‌ها به شبهات و سوالات جوانان در خصوص وقایای چهار دهه اخیر پاسخ داده شود .فرهیختگان باید با نوشته‌های زیبای خود امید و تدبیر را بیشتر کنند و راه آن را به دولت و ملت نشان دهند. ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی در جامعه، اولا به توجه بیشتر مسئوولان فرهنگی و آموزشی کشور نیاز دارد، ثانیاً محتاج تلاشی همه جانبه فراگیر و ملی است. برای این که بیشترین جوانان‌مان کتاب بخوانند، دولت وجوامع مدنی باید ازاین روز تجلیل با شکوه به عمل آورند. به امید آنکه کتابخانه های امروز ما آنگونه باشند

تاکودکان امروز که همان جوانان فردا هستند حسرت کمبودهای فرهنگی آنهای را که کنون در میان ما نیستند ویا در ایستگاه های اخیر زندهگی قرار دارند ،در دل نداشته باشند .
« روز کتاب و کتابخوانی بر باغبانان بوستان معرفت و ادب، نویسندگان و اندیشورانی که دانسته‌ها و تجارب خود را در سفره اخلاص، بر صفحه‌های سفید کاغذ می‌نهند، خجسته و مبارک باد . دستانتان بر آفرینش و پرهیز و قلم‌هاتان همیشه استوار باد » .